

نگاه: فلسفه اعطای مدرک در نظام آموزشی  
کدامند و چه الزاماتی نظام‌های آموزشی را به  
سمت طرح اعطای مدرک و ادار ساخته است؟

قندیلی: بحث مدرک به جهاتی قابل بحث است. یکی از  
آنها به لحاظ جریان آموزش است. این که مدرک از کجا آمده  
است، خود یک سؤال است. پیداست که مدرک به دنبال یک  
فرایند آموزشی بوده، که در نهایت به ارزیابی انجامیده، و این  
به صورت اعطای مدرک یا عنوان به کسی که این فرایند را  
طی کرده است، درآمده است.

فرایند آموزش، از تشخیص نیازها شروع می‌شود. که  
بخشی از آنها مربوط به خود افراد است، و بخشهایی از آن به  
شرایط جامعه، نیازهای اجتماعی، و محتواهایی مربوط  
می‌شود که ما از طریق آنها می‌خواهیم، گروه مورد نظر را تغذیه  
کنیم.

پس از این مرحله، هدفهای آموزشی، محتواها و روشها  
مشخص می‌شوند، تا این فرایند به انجام رسد. در نهایت به  
مرحله ارزیابی می‌انجامد، که ممکن است به صورت ارزیابی  
مقطعی و یا ارزیابی نهایی در پایان دوره‌های آموزشی باشد.  
در این جاست که لازم می‌آید ما افراد را بشناسیم. ویژگیها و  
تخصصهای آنان را دریابیم. و به کاربرد آنها در جامعه پی  
ببریم. و این همه ایجاب می‌کند که ما از مدرک تعریف داشته  
باشیم.

## گفت و گو با

## حجت الاسلام قندیلی



بحث ساختاری که در نظام آموزشی مطرح می‌شود،  
تعریفهایی دارد، و عوامل آن بسیاری از چیزها می‌تواند  
باشد. نوع مدیریت (متمرکز، غیرمتمرکز)، قانونهای آموزشی  
که در نظام آموزشی مطرحند، نوع ارتباطات افراد در  
آن مجموعه، نحوه گذر از مقاطع تحصیلی، همه اینها بحثهای  
ساختاری‌اند. اگر ساختار یک سیر منطقی نداشته باشد، معنای  
درست نمی‌یابد. به عنوان مثال، وقتی گفته می‌شود، یک بخش  
از ساختار مقاطع آموزشی است این سؤالات مطرح می‌گردد:  
که مقاطع آموزشی از کجا آمده‌اند؟ سطح اول، دوم، ... یعنی  
چه؟

این گونه بحثها در راستای همان بحث قبلی قرار دارد،  
یعنی برنامه تعیین‌کننده این ساختار است. وقتی در یک برنامه  
آموزشی انجام کار را ندانیم، ساختار هرگز ساختار محکمی  
نخواهد بود. قانونهای آموزشی ناشی از برنامه‌اند. وقتی گفته  
می‌شود که: کسی می‌تواند از سطح ۱ به سطح ۲ برود، که این  
ویژگیها و اطلاعات را داشته باشد، این درسهارا خوانده باشد،  
خصوصیات اخلاقی و شخصیتی او اینگونه باشد. اینها از  
برنامه تعیین می‌شود. بنابراین فرایند آموزش از گامهای  
نخستین شروع می‌شود، و در سیر خود می‌تواند ساختار  
آموزشی را شکل دهد. به عنوان نمونه، وقتی بحث مدیریت به  
میان می‌آید، نوع مدیریت (متمرکز یا نامتمرکز) مطرح است. و  
این سؤالات که چه ضرورتی مدیریت متمرکز را ایجاب می‌کند،  
و چه ضرورتی مدیریت نامتمرکز را می‌طلبد.

این‌ها همه از برنامه سرچشمه می‌گیرد، و از جمله وقتی  
ارزیابی مطرح می‌شود، تنها در ارزیابی افراد منحصر نیست،  
خود ساختار نظام آموزشی قابل ارزیابی است. و می‌توان این  
سؤالات را مطرح ساخت: آیا قانونها قانونهای خوب و کارآمدند؟  
آیا مدیریت روند صحیح دارد؟ آیا ارتباطات، ارتباطات سالم  
هستند؟ آیا افرادی که در این نظام اند صلاحیت‌های لازم را به  
لحاظ برنامه بدست آورده‌اند یا خیر؟ اگر صلاحیت‌های لازم را  
دارند، آنها را چگونه تعریف کنیم؟

پس وقتی سخن از مدرک می‌شود، به مجموعه‌ای از  
برنامه و افرادی که در آن قرار گرفته‌اند، بر می‌گردد.  
در تعریف برنامه می‌توان گفت: برنامه استحکام بخش پایه‌های  
ساختار نظام آموزشی است. و ارزشیابی مهمترین بخش آن  
به حساب می‌آید. یعنی اگر ما نتوانیم افرادی را که در نظام  
آموزشی قرار گرفته‌اند، تعریف کنیم، مجموعه ساختار نظام  
آموزشی فرو می‌پاشد. البته این خود تبعاتی نیز دارد، که برخی  
از آنها مثبت و برخی منفی‌اند، و در جای خود باید بحث شود.  
وقتی گفته می‌شود: استحکام بخش ساختار، محصلان خود  
بخش عمده‌ای از ساختار هستند، بخشی از ساختار خود فرد  
است. وقتی فرد بداند حساب و کتابی در کار است، در هر شرایط

سنی که باشد، تلاش بیشتری انجام می‌دهد. نهایت در سطوح پایین باید اهداف، اهداف کوتاهی باشد، افراد بدانند که در پایان سال چه وضعی خواهند داشت. و یا در سطح دبستان، دانش‌آموز وقتی مطلبی را خوب فرا گرفته، بی‌درنگ باید پاداش او داده شود.

در سطوح بالاتر که تفکر فرد انتزاعی‌تر می‌شود، و همه‌جانبه می‌اندیشد، هدفها طولانی‌تر می‌گردد و در هر صورت فرق نمی‌کند، اینکه انسان بدانند کارش به کجا می‌انجامد در سطوح بالا نیز مطرح است. اگر انسان درس بخواند و نداند که ارزیابی صورت می‌گیرد یا نه، انگیزه و تلاش افت می‌کند. مثلا اگر استادی در کلاس مطرح سازد که امتحانی در کار نیست، شما درس را فقط برای خود درس بخوانید، و آمارگیری شود، ممکن است از میان ۴۰ دانشجویا طلبه، ۳ تا ۱۰ نفر حاضر باشند با این انگیزه درس بخوانند. و گفته استاد در جلسه اول روی دیگر افراد تأثیر می‌گذارد، هم در حضور آنها در کلاس و هم در مطالعه و حسابهای دیگر. و اینها همه تبعات ارزیابی هستند.

بنابراین به لحاظ فرد (خود دانشجویان و دانش‌آموزان) نیز ارزیابی تأثیر زیادی دارد. وقتی افراد به‌طور منظم در نظام آموزشی شرکت دارند، سرویس‌دهندگان نیز خود را به انجام وظیفه ملزم می‌سازند، و به این ترتیب، بخش امتحان، یک بخش قوی می‌شود. اساتید خود را ملزم می‌کنند که برنامه داشته باشند، تقسیم‌بندی کتابها، طراحان آموزشی و برنامه‌ریزان درسی. همه از آغاز دقت‌های لازم را بکار می‌گیرند، چون بناست ارزیابی شود، مدیریتهای بده‌بندیها، همه حساب کار خودشان را می‌کنند.

محتواها در این قضیه خیلی مهم‌اند. اینکه از کجا آمده‌اند، به کجا منجر می‌شوند، نوع سؤالاتی که طرح می‌شود، اینها همه بحث‌های ساختاری‌اند.

رابطه نظام آموزشی با نظام آموزشی دیگر، نیز مهم است، یعنی اگر بدانیم که باید ارزیابی صورت گیرد، خودساختار را محکم می‌کنیم. تا از ناحیه خارج از نظام آموزشی مورد سؤال واقع نشویم. مثلا: مقاطع آموزشی یعنی چه؟ مدارک یعنی چه؟

#### نگاه: نقش مدارک در برنامه‌ریزی آموزشی

و سابقه آموزش حوزوی، چیست؟

قندیلی: بخشی از جواب این سؤال در مطالب قبل موجود است. و نیز باید دانست که ما اکنون در حکومت دینی قرار گرفته‌ایم. مسائل عمده حکومت دینی این است که در مناصب اساسی و پست‌های کلیدی و به‌خصوص در مسئولیتهای فرهنگی آن، عالمان دینی قرار گیرند. امروزه ما نمی‌توانیم خود را از نظام اجتماعی، آموزشی... جدا کنیم.

#### ● پس وقتی سخن از مدرک می‌شود، به مجموعه‌ای

از برنامه و افرادی که در آن قرار گرفته‌اند، بر

می‌گردد. در تعریف برنامه می‌توان گفت: برنامه

استحکام بخش پایه‌های ساختار نظام آموزشی

است. و ارزشیابی مهمترین بخش آن به حساب

می‌آید. یعنی اگر ما نتوانیم افرادی را که در نظام

آموزشی قرار گرفته‌اند، تعریف کنیم، مجموعه

ساختار نظام آموزشی فرومی‌پاشد.

در برنامه‌ریزی آموزشی یک اصل مهم وجود دارد، و آن اصل هماهنگی توسعه فرهنگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی (و به‌طور کلی توسعه ملی)، با توسعه کمی و کیفی نظامهای آموزشی است. باید بین نظامهای آموزشی: اعم از حوزوی، آموزش عالی و آموزش و پرورش نزدیکی وجود داشته باشد. و اینها در هم کلاف گردند.

هم‌اکنون مشکلی که در جامعه ما مشهود است، برخی از توسعه‌های بی‌معنا در نظام آموزش عالی است. سالانه مائتعداد زیادی فارغ‌التحصیلی داریم، که جایگاههای مشخصی ندارند. دانشجو فارغ‌التحصیل می‌شود، و در می‌یابد که چند سال از زندگی عقب مانده است. و با خود می‌گوید: کاش دانشگاه نمی‌رفتم. در حوزه نیز این مشکل به گونه دیگر جلوه‌گر است. گرچه در آن انسان به‌عنوان یک مسلمان دسته‌ای از آموزه‌های دینی را فرا می‌گیرد. ولی این کافی نیست، امروز نیازهای داخلی و خارجی از حوزه و انتظاراتی که از آن می‌رود، بسی فزاینده و یادگیری وظایف شخصی است. حوزه باید خوراک فکری - مذهبی لازم را برای بسیاری از نهادهای داخل و خارج از کشور فراهم آورد.

امروزه باید در حوزه‌ها این اندیشه بررسی شده باشد، که رشته‌های تحصیلی چه معنایی دارند، و جایگاه آنها در کجاست. افراد وقتی در جامعه می‌آیند، از آنها چه تعریفی می‌شود. نظام آموزش عالی، این تعریف را انجام داده‌اند. وقتی گفته می‌شود: پزشک متخصص اطفال، ویژگیهای آن معلوم است، دوره‌هایی که گذرانده مشخص است، و انتظارات مشخصی از او وجود دارد. نظام آموزش حوزوی نیز باید چنین باشد. سطح‌های حوزوی معنا داشته باشند، مدارک معلوم باشند، تخصصهایی که در نظر گرفته می‌شود، صلاحیتهای و... معنا داشته باشند، به عنوان

● امروزه باید در حوزه‌ها این اندیشه بررسی شده باشد، که رشته‌های تحصیلی چه معنایی دارند، و جایگاه آنها در کجاست. افراد وقتی در جامعه می‌آیند، از آنها چه تعریفی می‌شود. نظام آموزش عالی، این تعریف را انجام داده‌اند. وقتی گفته می‌شود: پزشک متخصص اطفال، ویژگیهای آن معلوم است، دوره‌هایی که گذرانده مشخص است، و انتظارات مشخصی از او وجود دارد. نظام آموزش حوزوی نیز باید چنین باشد. سطح‌های حوزوی معنا داشته باشند، مدارک معلوم باشد، تخصص‌هایی که در نظر گرفته می‌شود، صلاحیتها و... معنا داشته باشند.

مثال، صلاحیت یعنی چه؟ صلاحیتها باید از چیزهایی گرفته شده باشند، بخشی از آنها مربوط به خود نظام آموزشی می‌شود، یعنی فرد یا برنامه آموزشی حوزه به جایی رسیده که این ویژگیهای علمی را دارد، و به این ویژگیهای اخلاقی و شخصیتی آراسته است. بخشی از صلاحیتها از جامعه گرفته میشود، یعنی در جامعه نیازهایی احساس شده، که نظام آموزشی با برنامه خود، خواسته آن نیازها را برآورد.

اینها همه کارهایی است که باید - بسته به همت، توان و امکانات - انجام گیرد.

نیز باید توجه داشت که در حوزه مشکلات افزون‌تری نیز جلب توجه می‌کند. و آن اینکه گرچه علوم انسانی وارد علوم تجربی شده‌اند، و باید تعریفهای تجربی آن آنها داشته، ولیکن باید دانست که این علوم تجربه محض نیستند، زیرا محتواها انسانی‌اند، و انسان را به راحتی نمی‌توان تعریف کرد، و رفتارهای او را شناخت.

نگاه: آثار و پیامدهای اعطای مدرک.

قدنیلی: هر پدیده آموزشی به‌طور طبیعی، هم آثار مثبت دارد، و هم آثار منفی. منتها آنچه که در ارزیابی - به معنای عام آن - مطرح است، این است که در ارزیابیهای مرحله‌ای یا نهایی، قدمهای جدیدی که برداشته میشود، بلافاصله باید مورد ارزیابی قرار گیرد. هم در جریان تکوین، و هم در نهایت که برنامه آماده شده است. توجه به ارزیابی از آثار منفی می‌گاهد، آثار مثبت همان پاسخ‌دهی به ضرورتهاست. اما آنچه باعث

می‌شود در حوزه از این قضیه اجتناب شود، آثار منفی مدرک است. البته در دیگر نظام‌های آموزشی نیز این مسأله مطرح است که چه ساز و کارهایی بکار گرفته شود، تا روحیه مدرک‌گرایی از بین برود یا کاستی پذیرد. ولی گاه بجای تحلیل مسأله و یافتن راه‌حلهای منطقی، صورت مسأله پاک می‌شود. و از اصل انکار می‌شود، در حالی که این شیوه درست نیست. به‌خاطر ضرورتها وجود مدرک ناگزیر است.

در هر صورت بخشی از آثار منفی به درون نظام آموزشی برمی‌گردد، و بخشی از آن مربوط به بیرون آن است. یکی از زمینه‌های آثار منفی درون نظام آموزشی نقص برنامه است (برنامه به معنای عام آن: هدف، محتوا، روشها، ابزارهای آموزشی و...)، که برنامه کاستی دارد و ضعیف عمل می‌کند. اگر افراد وقتی وارد یک نظام آموزشی می‌شوند، احساس کنند و این انگیزه در آنها پدید آید، که اگر وارد آن نظام آموزشی نشوند، نمی‌توانند در آن جامعه زندگی کنند. یعنی نظام آموزشی آن قدر قوی عمل می‌کند و برنامه‌هایش دقیق و منظم است، که در ارتباط با نیازهای اجتماعی افراد جامعه احساس می‌کنند که باید در آن نظام آموزشی شرکت کنند. مثال ساده برای این مورد بحث سوادآموزی است. امروزه کمتر آدمی در جامعه هست که فکر کند بدون سواد می‌توان زندگی کرد. در استناداردهای آموزشی یکی از بحثها این بود که در سال ۲۰۰۰، کسی که کار با رایانه را نداند بی‌سواد است. امروزه کسی که درس نخواند، نمی‌تواند راحت زندگی کند. اگر در ارتباطات اجتماعی دقت شود، پدیده‌هایی چون رانندگی، ارتباط با همسر، شغل و... همه اینها نیازمند مهارت و تخصص است. بنابراین نظام آموزشی موفق است که افراد آن جامعه احساس کنند که اگر در آن نیایند، نمی‌توانند ارتباطات اجتماعی با جامعه داشته باشند. شغل مناسب بیایند، و فرد موفق باشند.

در نظام آموزشی حوزه، اگر برنامه آن قدر قوی و هماهنگ با نیازهای مکتب و شرایط اجتماعی و فردی افراد باشد که طلاب احساس کنند، فرد موفق در جامعه می‌شوند. تبعات منفی و آفات مدرک‌گرایی به حداقل می‌رسد. به‌عنوان مثال فرد می‌خواهد یک مبلغ خوب و کارآمدی باشد، یک اقتصاددان اسلامی برجسته و یا یک سیاستمدار مذهبی باشد. در صورتی که نظام آموزشی حوزه کارا باشد، آن را در حوزه می‌یابد. دیگر انتظاراتی که به لحاظ پستی و شغلی از حوزه می‌رود، نیز به همین ترتیب است.

از آن سوی اگر نظام آموزشی قوی نباشد، هرج و مرج، ضعف محتوا و ناهماهنگی در آن نمود یابد، و در عین حال اگر به اعطای مدرکی بینجامد، همه افراد می‌کوشند آن مدرک را بدست آورند. هرچند محتوایی نداشته باشد. زیرا احساس



می‌کنند از این مدرک در بسیاری از جاها می‌توانند استفاده کنند.

بر این اساس وقتی سخن از مدرک و روحیه مدرک‌گرایی به میان می‌آید، نباید اصل آن را انکار کرد. بلکه باید اشکالات نظام آموزشی را بررسی کرد. و زمینه‌هایی که روحیه مدرک‌گرایی را در درون نظام آموزشی شکل می‌دهد، از میان برداشت. گاه محتواها آن قدر قوی است که در افراد ایجاد انگیزه و رغبت می‌کند. احساس می‌کنند وقتی وارد نظام آموزشی شوند، هرچند مدرک نگیرند، فرد کارا و موفقی می‌شوند و برای جامعه مؤثر و ثمربخشند، برخلاف این حالت وقتی محتواها قوی نباشد، افراد به دنبال مدرک بر می‌آیند تا از آن استفاده کنند، و به این ترتیب روحیه مدرک‌گرایی تقویت می‌شود.

بحث دیگر در زمینه پیامدهای منفی مدرک و رواج روحیه مدرک‌گرایی به پیشینه تاریخی برمی‌گردد. هرگاه به نظام آموزش عالی و آموزش و پرورش در پیش و بعد از انقلاب بنگریم در می‌یابیم که فلسفه تشکیل آنها ایجاد یک نهاد رسی آموزشی برای تربیت کارگزاران مورد نیاز دولت بوده است. نظامهای قبل از آن مانند نظام مکتبخانه‌ای، حوزوی، از عهده چنین کاری بر نمی‌آمدند. این نظام آموزشی تا زمان کنونی همان حالت تقلیدی خود را از دست نداده است.

در آموزش و پرورش تطبیقی - مقایسه دو کشور با هم و تبعیت یکی از دیگری - صاحب نظرانی مانند کمپل و هانس، بر این باورند که در آغاز باید ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی و عوامل دیگر را که در یک پدیده آموزشی تأثیر دارد، مطالعه شود. و دلیل پیدایش نوعی از نظام آموزشی در کشوری بررسی گردد. اگر آن شرایط در جامعه دیگریافت شد، آن نظام آموزشی سرایت داده شود.

در کشور ما چنین مطالعاتی صورت نگرفت، از این رو تناقضهای زیادی بین نظام آموزشی و محتواهای آن: آنچه در جامعه وجود دارد، مشهود است. دیدگاه این بود که کارگزار و کارمند دولت تربیت شود. از این رو فارغ التحصیلان نیز عنوان کارمندان دولتی را داشتند. و دارای تیپ مشخص بودند. کارمندکسی بود که با کت و شلوار و کروات ظاهر می‌شد حقوق مکفی سر ماه داشت و... این روحیه و تعریف از فارغ التحصیلان در جامعه سرایت کرد و به صورت فرهنگ درآمد. افراد در پی آن بودند که در نظام آموزشی قرار گیرند، و کارمند شوند. مخالفان این نظام نیز یا وارد آن نمی‌شدند و یا به قصد خاصی (مانند میارزه و...) وارد آن می‌شدند.

بعد از انقلاب بحث حذف مدرک‌گرایی مطرح شد. ولی واقعیت آن است که این فرهنگ ادامه پیدا کرده است. اکنون

مشاهده می‌کنیم که فارغ التحصیلان دنبال شغل دولتی می‌گردند. والدین می‌گویند. ما هزینه کرده‌ایم به این امید که فرزندمان در ادارات دولتی استخدام شود. تلاش می‌کنند در سیستم دولتی جایی برای فرزند خود بیابند. در حالی که واقعیت امر این است که در نظامهای آموزشی کشورهای پیشرفته چنین نیست.

در این کشورها نظامهای آموزشی برای اداره کشور هستند. کشور بخشهای فراوان تولیدی و صنعتی و... دارد. و تنها در بخش دولتی خلاصه نمی‌شود. همه این بخشها از نظام آموزشی تغذیه می‌شود.

در نظام آموزشی حوزوی نیز همین فرهنگ به نظر می‌رسد. اگر روحیه مدرک‌گرایی در حوزه تقویت می‌شود همین تفکر را دارد. مسائل اجتماعی و اقتصادی نیز به این مسأله دامن می‌زند. حوزویان وقتی درس می‌خوانند، این روحیه در آنها تقویت می‌شود که پس از انجام تحصیلات و گرفتن مدرک، در پستهای دولتی شغلی بیابند و به گونه‌ای زندگی‌شان اداره شود.

در حالی که اگر ارتباط نزدیکی بین نیازهای اجتماعی و نظام آموزشی وجود داشته باشد افرادی که بخواهند کارهای مذهبی و فرهنگی کنند، احساس می‌کنند در جامعه بسیاری از جاها این نیازها هست و ربطی به دولت ندارد. به عنوان یک امام جماعت و یا معلم قرآن در مسجد به عنوان یک مبلغ خوب و... می‌توانند خدمت کنند.

**نگاه: در مورد شرط صلاحیت اخلاقی مذکور**

در آئین نامه اعطای مدارک تحصیلی، اگر نظری دانید بیان نمایید.

تقدیمی: هر نظام آموزشی تعریف خاص خود را دارد. در نظام آموزش عالی وقتی دانشگاهها با هم مقایسه می‌شود، برخی از تفاوتهای آنها ناشی از تعریفهایی است که خود مراکز برای خود دارند. یک دانشگاه برای صلاحیت تعریف خاصی دارد، و دانشگاه دیگر برای ورود افراد به آن تعریف خاصی ارائه می‌دهد. در نظر گرفتن اینها ایجاد می‌کند که حوزه نیز برای خود صلاحیتهایی را داشته باشد. خطاست که آنچه در نظام آموزش عالی وجود دارد، کپی شود و در مورد حوزه اعمال گردد. اگر گفته می‌شود «عالم دینی» این تعریف خاص خود را دارد. این که صلاحیت از آغاز احراز شود و یا بعدها بدست آید، به خود برنامه برمی‌گردد. در برنامه در نظر گرفته می‌شود که چگونه افرادی تربیت شوند. در نهایت اگر فرد به آن درجات مورد نظر دست یافت، مدرک مربوط به وی داده می‌شود. و در این میان صلاحیت اخلاقی نیز برمی‌گردد به تعریف نظام آموزشی حوزوی، به نظر می‌رسد اگر بحث

## ● در نظام آموزشی حوزه، اگر برنامه آن قدر قوی و هماهنگ با نیازهای مکتب و شرایط اجتماعی و

فردی افراد باشد که طلاب احساس کنند، فرد موفقی در جامعه می‌شوند. تبعات منفی و آفات مدرک‌گرایی به حداقل می‌رسد. به عنوان مثال فرد می‌خواهد یک مبلغ خوب و کارآمدی باشد، یک اقتصاددان اسلامی برجسته و یا یک سیاستمدار مذهبی باشد، در صورتی که نظام آموزشی حوزه کارا باشد، آن را در حوزه می‌یابد. دیگر انتظاراتی که به لحاظ پستی و شغلی از حوزه می‌رود، نیز به همین ترتیب است.

صلاحیتهای اخلاقی مشخص‌تر شود، مانعی ندارد که به عنوان یک ملاک در نظر گرفته شود. و این ملاک به برنامه برمی‌گردد.

به عنوان مثال مشکلی که هم‌اکنون در آموزش معارف در دانشگاهها هست، درس اخلاق است. دانشجو در درس اخلاق ۲۰ می‌گیرد ولی به لحاظ اخلاقی مشکلات فراوانی دارد. اشکال این مسأله برمی‌گردد به تعریفهایی که ما از آموزش اخلاق ارائه داده‌ایم، و در ارزیابی درس اخلاق را مانند دیگر درسها ارزیابی کرده‌ایم. در درسهای دیگر تنها زمینه شناختهای فرد ارزیابی می‌شود. در اخلاق نیز ما حیطه شناختی را ارزیابی کرده‌ایم. توجه نکرده‌ایم که آیا درس اخلاق در حیطه شناخت (به تنهایی) قرار دارد، یا عواطف، گرایشها و نمودهای عملی بوجود آمده در فرد، نیز در آن دخیلند.

همین مسأله را می‌توان در سطح بسیار وسیع‌تر و پررنگ‌تر به حوزه سرایت داد. و گفت: منظور از عالم اخلاق کسی است که در فرد و جامعه در راستای اهداف بسیار عمیق تحول پدید می‌آورد.

ولی متأسفانه ما پارامترها و ملاکهای مشخصی نداریم. و کلی‌گوییها باعث می‌شود که حق کسان بسیاری ضایع شود.

نگاه: مدرک حوزوی را چگونه ارزیابی کنیم؟

قندیلی: این سؤال را در دو زمینه می‌توان مطرح ساخت: نخست عواملی است که در چگونگی مدرک تأثیر گذارند. در این مورد یکی از عوامل خود حوزه (یا هر نظام آموزشی) است. اینکه مدرک لیسانس چه معنایی دارد، براساس برنامه تعریف

می‌شود. عامل دیگر سایر نظامهای آموزشی است. در نظامهای آموزشی، مدرک آموزشی که رایج هستند، براساس تعریفهایی است که از نظام آموزشی با تفاوتی صورت گرفته است. ولی این تفاوتها به گونه‌ای نیست که لیسانس این‌جا معادل سیکل فلان دانشگاه خارجی باشد. نظامهای آموزشی با تفاوتی از نظر کمی و کیفی و نیز سالهای تحصیلی، نزدیکیهایی با هم دارند.

مادر یک نظام دینی و در حکومت دینی زندگی کنیم، و این ایجاب می‌کند که هماهنگیهایی را پدید آوریم. مدرک معادل که هم اکنون مطرح است، تردید برانگیز می‌نماید. و چیزی بین قبول داشتن و نداشتن است و تحقیرهایی رابه دنبال دارد. وقتی مدرک یک نظام آموزشی رسمی در سطح لیسانس تعریف شده است، و آن‌گاه در یک نظام قویتر و عمیق‌تر، گرچه بی‌ضابطه‌تر (مانند آموزش حوزوی)، مدرک، به عنوان معادل مدرک لیسانس نظام آموزشی رسمی داده می‌شود. احساس تحقیر است. این حالت باید حذف گردد. با برنامه‌ریزی و پذیرش استانداردها، باید هماهنگی پدید آوریم.

در نظام آموزش و پرورش مدارس گرچه باهم فرق دارند. برخی دولتی و برخی غیرانتفاعی‌اند ولی نوع مدارک باهم هماهنگی دارد. نظام آموزشی حوزوی اکنون یک نظام رسمی است باید تعریف خاص از آن ارائه شود که در سطح جهان شناخته شده باشد. به عنوان نمونه برای عنوان آیه‌الله، حجه الاسلام و... تعریف خاص ارائه شود. به گونه‌ای که برای دنیا و نیز برای نظام آموزش عالی داخل کشور، و نظام اداری بتوان آن را تعریف کرد.

و اگر چنین تعریفهایی را نکرده‌ایم، باید هماهنگیهای لازم را پدید آوریم.

شایان ذکر است که مدرک فلان نهاد آموزشی ممکن است به لحاظ ارزشی و محتوایی، با نهاد دیگر فرق کند. کمالین که لیسانس دانشگاه تهران با لیسانس فلان واحد دانشگاه آزاد در شهرستان کوچک، تفاوت دارد. باید این فرهنگ را ایجاد کرد که لیسانس حوزوی به لحاظ محتوایی از دیگر لیسانسها متفاوت است. و آمارها و ارزیابی‌ها این مطلب را تأیید می‌کند. حوزویانی که در دانشگاه تحصیل می‌کنند، در مقاطع بالاتر تحصیلی مانند فوق لیسانس، دکترای دیگران موفقیت بیشتری کسب می‌کنند. و درصد قبولی آنها نیز بالاست. و این به ژرف‌نگری آنها در دروس و پایه‌های قوی زبان عربی، فقه و اصول آنها برمی‌گردد.

بنابراین سطح مدرک متفاوت است. ولی اسم مدرک و نوع آن فرق نمی‌کند.

به این ترتیب سردرگمی‌ها از میان می‌رود. و کاراییها رخ می‌نماید و ملاک قرار می‌گیرد.